



حمید نادری قهفرنی
کارشناس ارشد رشته تخصصی تفسیر و علوم قرآن حوزه علمیه قم

چکیده

تفسیر «اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن»، از تفاسیری است که به روش قرآن به قرآن در سده اخیر نگاشته شده است. پدیدآورنده این تفسیر، تا سوره حشر، «محمد امین شتیعی» بوده و ادامه تفسیر، از سوی شاگرد وی، «عطیه محمد سالم» با توجه به درس های استاد تکمیل شده است. اگرچه روش اصلی این تفسیر، «قرآن به قرآن» می باشد، اما مفسر در کنار این روش، از روش تفسیر روایی نیز بهره برده است. گفتنی است که وی، از روش تفسیر عقلی، باطنی، علمی، هیچ استفاده ای نکرده است. در زمینه گرایش باید گفت که گرایش فقهی، کلامی و ادبی، مهم ترین گرایش هایی است که در این تفسیر بدان پرداخته شده و نسبت به گرایش های اجتماعی و فلسفی بی اعتنا بوده است.

کلید واژه: روش تفسیری، گرایش تفسیری، اضواء البیان.

پیش گفتار

قرآن کریم، آخرین کتاب آسمانی است که خدای متعال، آن را کتاب نور و هدایت بشریت خوانده است. آیات و روایات بسیاری، در این زمینه وارد شده است:

«یا أيها الناس قد جاءکم برهان من ربکم و أنزلنا إلیکم نورا مبینا» (نساء، ۴/ ۱۷۴)؛ ای مردم! دلیل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم.^۱ تنها راه نجات از تاریکی ها و ظلمت ها تمسک به قرآن است. هر کس علم و هدایت را در غیر آن طلب کند، گمراه می شود.

در آیات آن تدبر داشته و از آن عبرت بگیرید که بهترین وسیله عبرت گرفتن است. قرآن، بهترین سخن و رساترین موعظه هاست.^۲

با این همه، وقتی به قرآن کریم رجوع می کنیم، متوجه می شویم که برخی آیات آن، به دلائل گوناگونی، مانند عالی بودن مضامین، آگاهی نداشتن از شان نزول و... به راحتی قابل فهم نمی باشد. از این رو، از صدر اسلام، اصحاب پیامبر اکرم (ص) به تفسیر قرآن پرداختند، تا بتوانند به مفاهیم بلند قرآن کریم دست پیدا کنند. این روند تا عصر حاضر ادامه پیدا کرده است. در هر عصر، دسته ای از عالمان دین به این کار پرداخته و هر مفسری، برای راه یابی به معارف الهی، از روشی خاص پیروی کرده است.

یکی از پرسابقه ترین روش های تفسیر قرآن کریم، روش تفسیر قرآن به قرآن است. در مورد کمتر تفسیری، پیرامون این روش اتفاق نظر وجود دارد. همه مفسران و صاحب نظران - جز شمار اندکی - این روش را پسندیده اند و در بسیاری از موارد به کار گرفته اند و برخی، آن را بهترین روش تفسیر دانسته اند.^۳

یکی از تفاسیری که بر پایه این روش نوشته شده، کتاب «اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن» می باشد. عنوان این کتاب، به خوبی بازگوکننده روش تفسیری به کار رفته در آن است. البته، از روش های دیگر تفسیری هم استفاده شده است. در این نوشتار، تلاش ما براین است که افزون بر معرفی این تفسیر و نویسنده آن، گزارشی اجمالی درباره روش تفسیری آن ونیز، نقاط قوت و ضعف آن ارائه دهیم. از این رو تحقیق را در دو بخش تنظیم کرده ایم. در بخش نخست با عنوان «مفسرشناسی»، به شناساندن مولف آن می پردازیم. در بخش دوم، با عنوان «تفسیرشناسی»، در پنج عنوان، به بررسی اسلوب نگارش،

مصادر، روش‌ها، گرایش‌ها و میزان رعایت قواعد تفسیری خواهیم پرداخت. ناگفته نماند که ارجاعات این نوشتار به کتاب اضواءالبیان، براساس چاپ «دارالکتب العلمیه» می‌باشد. اگر از چاپی دیگر استفاده شده باشد، در آدرس ذکر می‌شود.

آشنایی با مفسر

مؤلف این تفسیر، تا سوره حشر و نیز دو اثری که در پایان آن چاپ شده است، «محمد امین محمد مختار شنقیطی» متوفای ۱۳۹۳ ق است. از سوره حشر، تا آخر قرآن کریم را، شاگرد وی، «عطیه محمد سالم» با پی‌گیری روش تفسیری استاد و بهره‌گیری از املاهای درسی وی نوشته است.^۴

باتوجه به مطالبی - که در کتاب اضواءالبیان آمده، زندگی نامه مؤلف، به شرح زیر است:^۵

محمد امین، متولد سال ۱۳۲۵ ق، در «تنبه»، در ناحیه کيفاء، در «شنقیط» به دنیا آمد. شنقیط، نام قریه‌ای در شمال غربی موریتانیا می‌باشد.^۶ وی، پس از حفظ قرآن و آموختن علوم رایج در آن دیار، مانند رسم الخط، تجوید، صرف، نحو، بلاغت، اصول، فقه مالکی و بخشی از تفسیر و حدیث و نیز تکمیل تحصیلات خود، به تدریس، فتوا و قضاوت می‌پردازد. او در سفری که برای انجام فریضه حج، به کشور عربستان سفر کرده بود در پی گفت‌گوهایی - که در آن جا با برخی از عالمان مدینه انجام داد - تصمیم می‌گیرد در همان جا بماند. سپس، با فرمانی از ملک عبدالعزیز، در مسجد نبوی، به تدریس تفسیر قرآن کریم می‌پردازد. به نظر می‌رسد که ارادت ویژه مؤلف، به ابن تیمیه و افکار وی هم و چنین ارادت حکومت وهابی عربستان، به ابن تیمیه، به عنوان پشتوانه فکری حکومت در این تصمیم بی‌تأثیر نبوده است. شروع تدریس وی، باید پیش از سال ۱۳۶۳ ق باشد.^۷ وی، تا پایان عمر خود، در عربستان ماند. او افزون بر تدریس در مسجد نبوی، در برخی موسسه‌های علمی عربستان، به تدریس اصول فقه و تفسیر پرداخت. از جمله مهم‌ترین آثار وی، تفسیر اضواءالبیان است، مؤلف در ابتدای تفسیر، بعد از ذکر آیاتی در ترغیب به تدبیر در آیات قرآن و پیروی از هدایت آن و نیز، تهدید و نکوهش کافران و اعراض کنندگان از آن، مهم‌ترین اهداف خود را چنین بر می‌شمارد: ۱. بیان

قرآن به قرآن، ۲. بیان احکام فقهی در آیات قرآن.^۸

افزون بر تفسیر اضواءالبیان، دو اثر دیگر مولف به همین تفسیر پیوست شده‌اند. این دو کتاب عبارتند از: «لرفع الایهام الاضطراب عن آیات الكتاب» و «منع الجواز فی المنزل للتعبد و الاعجاز». ^۹ مولف، در کتاب نخست، وجه جمع آیاتی - که شبهه تعارض درباره آن‌ها مطرح بوده - را به ترتیب سور و آیات قرآن بیان کرده است. ^{۱۰} اثر دوم، در بیان این مطلب است که در قرآن، مجازی وجود نداشته و تمام قرآن حقیقت است. قول به مجاز، وسیله‌ای برای نفی بسیاری از صفات کمال و جلال است. این اثر، برای بازداشتن مسلمانان، از نفی صفات کمال و جلالی می‌باشد که خدا اثبات کرده است. این آثار در عربستان، تالیف شده و در همان جا به چاپ رسیده است. ^{۱۱}

وی، در سال ۱۳۹۳ ق پیش از اتمام اضواءالبیان، درمکه درگذشت و در مقبره معلّاه، به خاک سپرده شد.

پس از وی، یکی از شاگردانش، به نام «عطیه محمد سالم»، به تاکید عبدالله بن عزیز بن عبدالله بن باز - مفتی معروف عربستان - آن را به پایان رسانید. وی در بیان روش خود، در اتمام تفسیر چنین می‌نویسد:

اجزای سابق این تفسیر را مطالعه کردم تا به مسائلی که با بقیه کتاب ارتباط دارد آگاه شوم و در مواردی که حواله دادن به مطالب سابق ممکن است، حواله دهم و در تمام سوره‌های [باقیمانده] مطالبی مربوط به مسائل گذشته و مباحث پیشین وجود داشت. همچنین به املاهای درسی شیخ درباره بسیاری از سوره‌های باقی مانده - که در ریاض دیکته کرده بود، - دست یافتم. با عنایت به سیاق آیات و با آگاهی از آنچه در تفسیرهای گوناگون که در دسترس بود، در حد توان علمی خود، [به تفسیر سوره‌های دیگر پرداخته‌ام]. ^{۱۲}

این تفسیر، سه سال بعد از درگذشت مولف اصلی، در سال ۱۳۹۶ ق پایان پذیرفت. ^{۱۳}

اسلوب نگارش تفسیر

شیوه نگارش مفسران در تفسیر، یکسان نبوده و بر پایه سلیقه و ذوق، و یا با توجه به مخاطب‌های خاص، اسلوب‌های نگارش و نیز، سبک پردازش مطالب، متفاوت است.

از این رو باید گفت که :

۱. گاه، تفسیر ترتیبی است و گاه موضوعی .
۲. برخی از تفاسیر، دارای حجم طولانی می‌باشند، و برخی حجمی متوسط، یا مختصر دارند .
۳. گاهی، تفسیر به صورت متن و شرح است . یعنی، آیه؛ متن بوده و تفسیر، شرح آن قرار می‌گیرد و گاهی، تفسیر و آیات، درهم آمیخته‌اند .
۴. گاهی، تفسیر در بردارنده تفسیر تمام آیات قرآن کریم است و گاهی، در برگزیده شماری از آیات، یا سوره‌های قرآن است .
۵. گاهی تفسیر، علوم قرآن، فنون، قرائات، لغت، ادب، اقوال و روایات را در بردارد و گاهی، تخصصی است؛ مانند تفسیرهای روایی یا ادبی .^{۱۴}
با توجه به این مقدمه، به بررسی اسلوب‌های به کار رفته، در تفسیر اضواءالبیان می‌پردازیم :
۱. تفسیر اضواءالبیان، یک تفسیر ترتیبی است . یعنی؛ مولف آیات قرآن را به ترتیب آیات در مصحف موجود آورده و به تفسیر آن‌ها می‌پردازد .
۲. این تفسیر، تاکنون بارها و از سوی ناشرین گوناگون به چاپ رسیده است . از جمله : داراحیاء التراث العربی، در ۶ جلد؛ دارالکتب العلمیه، در ۱۰ جلد؛ دارالفکر، در ۹ جلد؛ دارعالم الفوائد در ۷ جلد؛ عالم‌الکتاب، در ۱۰ جلد . با این توضیحات باید گفت که تفسیر اضواءالبیان، یک تفسیر با حجم متوسط می‌باشد .
۳. تفسیر اضواءالبیان به صورت متن و شرح ارائه شده است .
۴. این تفسیر، اگرچه همه سوره‌های قرآن را در بردارد، اما یک تفسیر ناقص است . زیرا، در بردارنده تفسیر همه آیات قرآن کریم نبوده و در هر سوره، پاره‌ای از آیات و به صورت گزینشی تفسیر شده‌اند . به عنوان مثال، در تفسیر سوره حمد، آیه «بسم الله الرحمن الرحیم» و آیه ششم، تفسیر نشده و در آیه‌های دیگر نیز، به تفسیر بخشی از مطالب آن‌ها بسنده شده است .
۵. این تفسیر، از آن‌جا که در بردارنده لغت و روایت و بحث‌های اعتقادی و... می‌باشد، یک تفسیر تخصصی به شمار نمی‌رود .

مهم ترین مصادر تفسیری

در این تفسیر، از مصادر شیعی استفاده نشده؛ نه مصادر تفسیری و نه مصادر روایی. مصادر، همه از کتاب های اهل سنت است. مولف تفسیر اضواءالبیان، در تالیف این کتاب، از تفاسیر بسیاری بهره گرفته است که مهم ترین آن ها، عبارتند از: جامع البیان طبری، تفسیرالقرآن العظیم ابن کثیر، الجامع الاحکام القرآن قرطبی، احکام القرآن ابن عربی، تفسیر فخررازی، تفسیر عبدالرزاق، معالم التنزیل بغوی. ۱۵

مصادر روایی و فقهی

مهم ترین مصادر روایی و فقهی این تفسیر، عبارتند از: صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ترمذی، سنن نسائی، سنن ابن ماجه، سنن ابی داوود، موطأ مالک، مسند دارمی، معجم طبرانی، مسند احمد، سنن بیهقی، مستدرک حاکم، المصنف ابن ابی شیبه، المصنف عبدالرزاق، فتح الباری عسقلانی، شرح المهدب نووی، المغنی ابن قدامه، الام شافعی، مختصر خلیل بن اسحاق مالکی و زادالمعاد ابن قیم. ۱۶

مصادر اعتقادی

همانطور که پیش تر گفته شد مولف این تفسیر، ارادت ویژه ای به ابن تیمیه داشته است. همین ارادت، دو نتیجه در پی داشت: ۱. مولف تفسیر اضواءالبیان، در میان دستگاه و هابیون جایگاه ویژه ای پیدا می کند. ۲. کتاب «منهاج السنه»، تألیف ابن تیمیه، مهم ترین مصدر اعتقادی این تفسیر قرار می گیرد.

شنقیطی و شاگردش، در چند جای این تفسیر، افزون بر استناد به آرای ابن تیمیه، ارادت خود را به وی نشان داده اند.

نمونه استناد و ارادت استاد: وی، به عنوان شاهد، در جایی - که سخن امامیه، درباره ابوبکر و عمر و امامت دوازده امام و امام منتظر را خرافات و دروغ معرفی کرده، - می گوید:

«اگر خواستی بر تحقیق این مطلب آگاه شوی، باید به کتاب *العنهای السنة النبویة*، فی نقض کلام الشیعة و القدریة»، تألیف علامه وحید شیخ تقی الدین أبی عباس بن تیمیة- تغمده الله برحمته- مراجعه کنی. زیرا، که در این کتاب، دلایل روشنی بر ابطال همه این خرافات ساختگی وجود دارد.^{۱۷}

نمونه استناد و ارادت شاگرد: عطیه محمد سالم، در تفسیر سوره ناس، سخن ابن تیمیه را در رد و تضعیف قولی- که ناس، در «فی صدور الناس» را، شامل جن وانس دانسته است،- آورده است «وقد ذکر شیخ الاسلام ابن تیمیه هذا الوجه و لکنه رده و ضعفه؛ این وجه را شیخ الاسلام ابن تیمیه ذکر کرده است. اما، آن را رد کرده و ضعیف شمرده است».^{۱۸}

روش های تفسیری اضواءالبیان

از جمله تفاسیر اجتهادی قرآن به قرآن، می توان به تفسیر «اضواءالبیان فی ایضاح القرآن بالقرآن» اشاره کرد. مولف این تفسیر، یکی از طرفداران مکتب اجتهادی تفسیر قرآن به قرآن بوده و از مهم ترین اهداف وی در تألیف این تفسیر، بیان قرآن به قرآن بوده است.^{۱۹} از این رو، در تفسیر خود بیشترین کمک را از آیات قرآن می گیرد. البته، مولف افزون بر این روش، از روش های دیگر تفسیری نیز استفاده کرده که در این بخش اشاره می شود.

۱. روش قرآن به قرآن

یکی از این روش های تفسیری، تفسیر قرآن به قرآن می باشد که در این روش، مفسر از «ایضاح درونی»، برای روشن شدن کلام استفاده می کند. به عبارت دیگر، در این روش، مفسر برای روشن شدن مراد یک آیه از آیات مشابه همان آیه، بهره می گیرد.^{۲۰} همان طور که گفته شد، تکیه گاه روش مولف در این تفسیر، تفسیر قرآن به قرآن است که در سرتاسر این تفسیر آشکاراست. از آن جا که تفسیر قرآن به قرآن، شامل مصادیق و شیوه های گوناگون می باشد،^{۲۱} به عنوان نمونه، به دو مورد اشاره می شود:

الف) تخصیص یا تقیید آیه ای، به وسیله آیه دیگر

در قرآن کریم، گاهی مواقع حکمی، به صورت عام یا مطلق می آید. اما در آیات دیگری، آن حکم، تخصیص یا تقیید می خورد که با رجوع به آن آیات، می توان آن مخصص

یا مقید را کشف کرد.

نمونه: مولف، در ذیل آیه «الزانیة والزانی فاجلدوا کلّ واحد منهما مئة جلدة» (نور، ۲۴/۲)؛ هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید. بعد از اثبات این مطلب که «ال» در دو کلمه «الزانیة» و «الزانی»، مفید عموم می باشد بیان می کند که این آیه، از دو جهت عام می باشد:

۱. ظاهر آیه، شامل هر مرد و زن زناکاری است؛ اعم از عبد، حر، امه، بکر و محصن.
۲. ظاهر آیه نشان می دهد که هر مرد و زن زناکاری را باید شلاق زد.

وی در ادامه می افزاید، این عموم، دو بار تخصیص خورده است. نخست به وسیله آیه «فإذا احصن فإن اتین بفاحشة فعلیهن نصف ما علی المحصنات من العذاب» (نساء، ۴/۲۵)؛ و [کنیزان] در صورتی که «محصنه» باشند و مرتکب عمل منافی عفت شوند، نصف مجازات زنان آزاد را خواهند داشت. تخصیص می خورد؛ بنابراین، حکم صد ضربه شلاق یادشده در آیه بالا، ویژه زنان آزاد است. اما حکم کنیزان، به مقتضای این آیه نصف آن مقدار است، یعنی پنجاه ضربه. بار دوم، همین آیه، به وسیله آیه منسوخ التلاوة- که حکم آن باقی است،- تخصیص می خورد. بنابراین، حکم صد ضربه شلاق، مختص به زناکار بکر می شود. اما، زناکاری که محصن باشد، رجم می شود.^{۲۲}

بنابر تصریح مولف، آیه منسوخ التلاوة- که حکم آن باقی است،- آیه «الشیخ و الشیخه اذا زنيا فارجموهما البتة فانهما قیضیا بالشهوة نکالا من الله والله عزیز حکیم»؛ پیرمرد و پیرزن اگر زنا کردند، بی هیچ تردیدی آن ها را سنگسار کنید، چرا که به دنبال شهوت رفته اند، [این کار برای آن ها] عقوبتی از جانب خدای متعال می باشد [چرا که] خداوند شکست ناپذیر حکیم است، می باشد.^{۲۳}

ب) تعیین مصداق آیه، به وسیله آیات دیگر

در قرآن کریم، گاهی مطلبی به صورت کلی، بدون بیان مصداق ارائه می شود، اما در آیات دیگر، مصادیق آن بیان می شوند. در تفسیر مورد بحث، در برخی مواقع، مولف از این روش استفاده کرده است.

نمونه: مولف در ذیل آیه «صراط الذین أنعمت علیهم» (حمد، ۱/۷)؛ راه کسانی که آنان را مشمول نعمت خود ساختی چنین می نویسد:

(خداوند) در این جا کسانی را - که به آن‌ها نعمت داده است - بیان نکرده است .
ولی در آیه «فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ
وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء، ۴/۶۹)؛ و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت
کند، (در روز رستاخیز) هم‌نشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان
تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آن‌ها رفیق‌های خوبی
هستند، بیان کرده است .^{۲۴}

بررسی

بهره‌گیری بسیار آیات قرآن، از ویژگی‌های مثبت و موارد قوت این تفسیر است . اما، با
این حال در برخی موارد، در به کارگیری آیات برای تفسیر، دچار آسیب‌هایی شده است .
نمونه یکم: برداشت ناتمام از آیات ؛
به عنوان مثال، وی در تفسیر «فَتَلَقَى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ» (بقره، ۲/۷۳)؛ سپس
آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت (و با آن‌ها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت،
می‌گوید:

(خداوند) در این جا این کلمات را تبیین نکرده است . اما، آن‌ها را در سوره اعراف به
وسیله آیه «قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (اعراف، ۷/
۲۳)؛ گفتند: «پروردگارا! ما به خویش‌تن ستم کردیم! و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، از
زیانکاران خواهیم بود»، بیان کرده است .^{۲۵}

چون موضوع هر دو آیه، حضرت آدم بوده و جهت موضوع نیز، توبه اوست، این دو
آیه، می‌توانند ناظر و مفسر یک دیگر باشند . (به خصوص که روایتی هم از ابن عباس، در
این زمینه وارد شده است).^{۲۶} اما به شرطی که مفسر، احتمالات مخالفی - را که در این
زمینه مطرح می‌شود - به خوبی پاسخ دهد . در این جا، از مولف سوال می‌کنیم: از کجا
معلوم می‌شود شاید خداوند، کلماتی غیر از این دعا را به آن‌ها القا کرد، و بعد آدم و حوا،
دعای بالا را در محضر خداوند قرائت کردند؟ از کجا معلوم که آن کلمات، همین دعا بوده
و کلمات دیگری همراه آن‌ها نبوده است؟ زیرا نه در آیه بیان شده که آن کلمات، «رَبَّنَا ظَلَمْنَا
أَنْفُسَنَا...» است و نه روایت معتبری بر آن دلالت دارد .^{۲۷}

نمونه دوم: بی توجهی به روایات وارده؛

از جهت دیگر، می توان در برداشت ایشان از آیه بالا اشکال کرد که چرا ایشان در تفسیر آیه یاد شده، فقط به قرآن بسنده کرده و به روایاتی - که در این باره وارد شده، - رجوع نکرده است؟ به اعتراف خود مولف، تمام سنت پیامبر اکرم (ص)، در آیه «و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» (حشر، ۷/۵۹)؛ آن چه را رسول خدا برای شما آورده بگیریید (و اجرا کنید)، و از آن چه نهی کرده خودداری نمایید، می باشد.^{۲۸} از این رو باید همه سنت پیامبر در همه زمینه ها، از جمله تفسیر قرآن در نظر گرفته شود. در ارتباط با بحث ما، روایات در بیان مقصود از کلمات متفاوت است^{۲۹} اما، مولف به تمام آن ها بی توجهی کرده است. در این جا به یک نمونه از آن ها اشاره می شود. در برخی روایات، از ابن عباس نقل شده که از رسول خدا (ص) درباره کلماتی - که آدم از پروردگارش تلقی کرد و خدا توبه اش را پذیرفت، سوال کردم، فرمود: «[از خدا] درخواست کرد، به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) توبه ام را بپذیر و [خدا] توبه اش را پذیرفت».^{۳۰} از این روایت، استفاده می شود که کلمات نام مبارک اهل بیت (ع) بوده است. چه مانعی دارد که حضرت آدم و همسرش، دعای سوره اعراف را به همراه نام مبارک اهل بیت (ع) از خداوند دریافت کرده باشند؟^{۳۱}

نمونه سوم: همان طور که در ارتباط با عنوان «جمع بین آیات عام و خاص، مطلق و مقید» اشاره شد، مولف، آیه منسوخ التلاوه و باقی الحکم «الشیخ و الشیخه اذا زنيا فارجموهما البتة فانهما قیضیا بالشهوه نکالا من الله والله عزیز حکیم»^{۳۲} را، مخصص عموم آیه «الزانیة والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مئة جلدة» (نور، ۲/۲۴)؛ هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزیند، قرار داده است و حکم عام صد ضربه شلاق را که شامل زناکار بکر و محصن می شود، به زناکار بکر (یعنی غیر محصن) اختصاص داد و به مقتضای مخصص آیه، یعنی آیه منسوخ التلاوه باقی الحکم، حکم زناکار محصن را رجم قرارداد.

در بررسی این برداشت مولف، می توان گفت: تخصیص آیه سوره نور، به وسیله آیه مورد ادعای ایشان از جهت بنا،^{۳۳} کار درستی است. اما، اگر مستند ایشان در اختصاص حکم رجم، به محصنین این آیه باشد، این برداشت دارای اشکال می باشد، زیرا که مدلول مخصص، این است که پیرمرد و پیرزن باید رجم شوند، فارغ از این که محصن یا غیر محصن باشند.

۲. تفسیر روایی

مقصود از تفسیر روایی، تفسیر قرآن به وسیله سنت می باشد. ^{۳۴} در تفسیر این سنت، بین شیعه و اهل تسنن اختلاف هایی وجود دارد. از آن جا که مولف، سنی مذهب می باشد، قلمرو سنت، شامل سخنان صحابه نیز می شود. ^{۳۵}

همانگونه - که در مصادر روایی این تفسیر گفته شد - مولف این تفسیر، در تفسیر آیات، غافل از روایات نبوده و در مواقع گوناگون از روایات در زمینه تخصیص یا تقييد به وسیله روایت، نسخ آیات قرآن به وسیله روایات، ^{۳۶} بیان شأن نزول، ^{۳۷} تطبیق آیه بر مصداق خاص، با توجه به روایت و مانند آن، بهره گرفته است در این جا به دو نمونه اشاره می شود.

تخصیص یا تقييد آیه ای، به وسیله روایت

در قرآن کریم، گاهی حکمی به صورت عام یا مطلق می آید. اما، همین حکم به وسیله روایات، تخصیص یا تقييد می خورد. با رجوع به روایات، این گونه مخصوص ها و مقیدها به دست می آیند.

نمونه: مولف، در ارتباط با آیه، ۱۰ سوره ممتحنه، هنگام بیان انواع تخصیص می گوید: «یکی از مثال های تخصیص کتاب، به وسیله سنت، [آیه «حرمت علیکم المیتة والدم» (مائده، ۳/۵)؛ مردار و خون... بر شما حرام شده] می باشد. عموم این آیه [در مورد حرمت میتة و خون]، به وسیله سخن پیامبر اکرم (ص) که فرمودند: «أحلت لنا میتتان ودمان، أما المیتتان: فالجراد والحوت واما الدمان: الكبدة والطحال»؛ برای ما، دو میتة و دو خون حلال می باشد، اما، دو میتة حلال، ملخ و ماهی بوده و دو خون، کبد و طحال می باشند. ^{۳۸}

بررسی

توجه به روایات در تفسیر آیات، از نقاط قوت این تفسیر به شمار می آید. مولف در بسیاری از آیات، با ارائه روایاتی، سعی در تبیین مراد کلام الهی دارد. اما، استدلال به روایت در تفسیر آیات قرآن کریم، آن گاه درست است که:

نخست: طریق و سند روایت صحیح باشد؛

ثانیاً: برمطلوب دلالت داشته باشد؛

ثالثاً: روایت معارض با آن وجود نداشته باشد.

ولی مولف بدون تحقیق و بررسی درست و نادرست روایات، به آن‌ها استناد می‌کند. حتی در بسیاری از موارد، نه سند روایت را ذکر کرده و نه منبع آن را. در بعضی موارد، اصلاً به وجود احادیث معارض، با حدیث مورد استناد اعتنا ندارد؛ از این رو، در برخی مواقع، مرتکب تفسیر به رای شده است.

نمونه: وی، در تفسیر آیه «صراط الذین أنعمت علیهم» (حمد، ۷/۱)؛ بعد از اشاره به این مطلب - که خداوند در آیه «فأولئك مع الذين أنعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین وحسن أولئك رفيقا» (نساء، ۶۹/۴)؛ و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز) هم‌نشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان، مصادیق کسانی را که به آن‌ها نعمت داده، بیان کرده است. در ضمن تنبیه نخست، نتیجه می‌گیرد که از این آیه، صحت امامت ابوبکر صدیق برداشت می‌شود. زیرا (خداوند) کسانی را - که به آن‌ها نعمت عطا نموده - بیان کرده و صدیقین را یکی از آن‌ها شمرده است و پیامبر اکرم (ص) نیز، بیان کرده که ابابکر در شمار صدیقین می‌باشد. از این رو، ابوبکر از کسانی است که خداوند در سبع المثانی و قرآن عظیم، یعنی سوره فاتحه، آیه «اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین أنعمت علیهم»، به ما دستور داده که از خدا بخواهیم ما را به راه آن‌ها هدایت کند. وی در پایان چنین می‌افزاید: «فلم یبق لبس فی أن أبا بکر الصدیق رضی الله عنه علی الصراط المستقیم، وأن إمامته حق»؛ بنابراین، در این که ابابکر در راه مستقیم قرار داشته و امامتش حق است، هیچ اشتباه و شکی باقی نمی‌ماند. ۳۹

همان‌گونه که از سخن او برمی‌آید، مولف، بی‌هیچ‌گونه استنادی، مطلبی را به پیامبر اکرم (ص) نسبت می‌دهد. از طرف دیگر، آیا با کمی تأمل در صحیح مسلم و بخاری، و رجوع به دو حدیث زیر - که از رسول خدا (ص) نقل شده و از نظر اهل تسنن حدیث صحیح می‌باشند، بازبراین عقیده استوار می‌ماند؟

۱. «فاطمة بضعة منی فمن أغضبها أغضبنی»؛ ۴۰ فاطمه پاره تن من است پس هر

کس وی را غضبناک کند مرا غضبناک کرده است.

۲. «فوجدت فاطمه علی ابی ابکر فی ذلک فهجرته فلم تکلمه حتی توفیت»؛ ۴۱ فاطمه

در این باره (مطالبه فدک)، بر ابوبکر غضبناک شد. پس با او قهر کرد و تازمانی که از دنیا رفت، با او سخن نگفت. ۴۲

۳. روش باطنی

از آن جا که در برخی احادیث، از پیامبر اکرم (ص) حکایت شده که قرآن، ظاهر و باطن بلکه بطن های گوناگون دارد، ۴۳ برخی مفسران، افزون بر توجه به تفسیر ظاهر آیات، به بطون آیات نیز اعتنا داشته و این کار را براساس قرائن و ضوابط انجام می دهند. ۴۴ مولف در هیچ جای، این تفسیر، به ذکر معانی باطنی آیات قرآن نپرداخته است. از این رومی توان گفت که وی در تفسیر خود، از این روش تفسیر استفاده نکرده است.

بررسی

اگرچه مولف در این تفسیر، از ذکر معانی باطنی برای آیات خودداری کرده است، اما وجه آن برای ما آشکار نیست. زیرا، وی به وجود بطن در قرآن کریم اعتقادی ندارد در واقع، اشکال کار او این است که به معانی باطنی اشاره نکرده است. ۴۵

۴. روش علمی

منظور از تفسیر علمی، بهره گیری از علوم، برای فهم و تبیین قرآن کریم است. مفسر در این شیوه، تلاش می کند که با استفاده از مطالب قطعی علوم - که از طریق دلیل عقلی ارائه شده و با ظاهر آیات قرآن، طبق معنای لغوی و اصطلاحی، موافق است - به تفسیر علمی پرداخته و معانی مجهول را برای همگان روشن سازد. ۴۶ در تفسیر اضواءالبیان، با مراجعه به آیاتی - که به آن ها در باره اعجاز علمی قرآن استدلال کرده اند - مانند: «یس / ۳۶»، «رعد / ۲؛ لقمان / ۱۰»، «یس / ۳۸»، «بقره / ۲۱۹»، «حج / ۵»، «مومنون / ۱۲-۱۴» ۴۷ به دست می آید که اصلاً هیچ تفسیری ارائه نشده است. حتی وی در مواردی، بر خلاف تمام یافته های علمی به تفسیر می پردازد. مولف، در ارتباط با آیه «خلق الإنسان من نطفة فإذا هو خصيم مبين» (نحل، ۴/۱۶)؛ انسان را از نطفه بی ارزش آفرید و سرانجام (او موجودی فصیح و) مدافع آشکار از خویشتن گردید. و در آیه «خلق من ماء

دافق* یخرج من بین الصلّب والترائب» (طارق، ۸۶/۷-۶)؛ از یک آب جهنده آفریده شده است، آبی که از میان پشت و سینه‌ها خارج می‌شود. بدون توجه به کشفیات علمی جدید، مبنی بر اینکه در جریان خلقت انسان، آبی که از ناحیه زن به وجود می‌آید، دارای جهش نیست، بلکه با حرکتی آرام به طرف رحم حرکت می‌کند،^{۴۸} یکی از همان تفاسیری را که پیش از این کشف قطعی، یعنی خروج این آب از استخوان محل گردن‌بند زن، مفسران ارائه می‌کردند، بیان کرده است.^{۴۹}

بررسی

۱. بدون شک، شارع برای رساندن مقاصد خویش به مخاطبان، راهی غیر از طریق محاوره اهل زبان و خردمندان در تفهیم مقاصد، به کار نگرفته است.^{۵۰} به عبارت دیگر، خردمندان و اهل زبان (مردم) در برقراری ارتباط با یک دیگر، از یک اصول و قواعدی پیروی می‌کنند که خدای متعال در ارتباط با مخاطبان، از همان استفاده می‌کند. به زبان مردم بودن قرآن کشف مراد جدی خداوند، بر اساس اصول عقلانی محاوره‌رامی طلبید.^{۵۱}
۲. در نظر گرفتن قرائن کلام، برای فهم مقصود گوینده، روشی عقلی تمامی فرهنگ‌ها است.^{۵۲}
۳. یکی از اموری که در محاورات عرفی، قرینه‌ای برای فهم کلام به کار رفته و خردمندان در محاورات خود به آن ترتیب اثر می‌دهند، واقعیت‌های خارجی است. از این رو، اگر گوینده‌ای - که از نعمت بینایی محروم است - به مخاطب خود بگوید: «شما را شاداب و خرم می‌بینم» با توجه به واقعیت خارجی نابینا بودن گوینده، روشن است که مقصود وی، شاداب دیدن با چشم سر نیست، بلکه پی بردن به شادابی از طریق دیگر است. اما، اگر واقعیت خارجی، بینا بودن گوینده باشد، واژه «می‌بینم» بر معنای دیدن با چشم ظاهری دلالت دارد.
۵. کشفیات قطعی محققان، در علوم مختلف از واقعیت‌های خارجی ولایت دارند. با توجه به این مقدمات، می‌توان گفت: اعتنان‌کردن به علوم روز و بهره‌نگرفتن از یافته‌های قطعی محققان علوم در زمینه‌های مختلف، اشکال بزرگی بر مولف بوده و خود را از قرآینی - که برای فهم آیات می‌توان از علوم به دست آورد - محروم کرده است. اگر کسی بگوید، شاید مبنای مولف این است که نباید از علوم در تفسیر قرآن استفاده کرد و

این اشکال قابل طرح نمی باشد؛ در جواب می گوئیم در باره یافته های غیرقطعی، حرف کاملا درستی است. اما تصریح شد که منظور از تفسیر علمی، استخدام یافته های قطعی علوم، در تفسیر قرآن بوده و این یافته ها با توجه به - مقدماتی که به آن ها اشاره شد - می توانند قرینه فهم آیات قرار گیرند.

۵. روش عقلی

روش تفسیر عقلی، عبارت است از بهره گرفتن از برهان ها و قرائن عقلی، در تفسیر، برای روشن کردن مفاهیم و مقاصد آیات قرآن کریم، در این صورت، عقل، منبع تفسیر قرآن شده و احکام و برهان های عقلی، قرائنی برای تفسیر آیات قرار می گیرد. ۵۳

با مراجعه به این تفسیر، می توان ادعا کرد که مولف در تفسیر آیات، کاری به برهان های عقلی نداشته و همه تلاشش این است که از ظاهر آیات، مطالبی را به دست آورد.

نمونه: مولف، در تفسیر آیه «ثم استوی علی العرش» (اعراف، ۵۴/۷)؛ سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت. ۵۴ بعد از اشاره به این مطلب - که این آیه و آیاتی مانند «ید الله فوق أیدیهم» (فتح، ۱۰/۴۸)؛ دست خدا بالای دست های ایشانست، در شمار آیات صفات بوده و به واسطه اشکال هایی که در این زمینه به وجود آمده - بسیاری از مردم گمراه شده اند، در تقریر این مطلب، چنین می نویسد:

حاصل تقریر این مطلب، این است که خدای متعال بیان کرده که حق، در آیات صفات، مرکب از دو امر می باشد:

۱. پاک بودن و دور بودن خدای متعال، از مشابهت با حوادث در صفات شان - سبحانه و تعالی عن ذلک علوا کبیرا - ..

۲. (لزوم) ایمان داشتن (بنده)، به هر صفتی - که خدا با آن خودش را توصیف کرده - یا رسولش به وسیله آن صفت، خدای متعال را وصف کرده است... کسی که معتقد است؛ صفت خدای متعال همانند خلق است، وی مشبه کافر گمراه بوده و کسی - که برای خدای متعال، صفتی را که خدا برای خود یا، رسولش برای خدا اثبات کرده، اثبات کند - در حالی که خدای متعال را از مشابهت به خلق پاک کند، وی مومنی است که بین صفات کمال و جلال را جمع کرده است. آیه ای - که این مطالب را اثبات می کند، - [آیه] «لیس کمثله

شیء وهو السَّمِيع البصیر» (شوری، ۱۱/۴۲)؛ هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست می باشد. خداوند، در این آیه با عبارت «لیس کمثله شیء»، از وجود خویش، مماثلت با حوادث را نفی کرده و با عبارت «هو السَّمِيع البصیر»، برای خودش صفات کمال و جلال را اثبات می کند. ۵۵

در تفسیر آیه «لا تدركه الأبصار و هو یدرك الأبصار» (انعام، ۱۰۳/۶)؛ چشم‌ها او را نمی بینند ولی او همه چشم‌ها را می بیند، اظهار می دارد که نفی دیدن خداوند در آیه، اقتضای نفی مطلق رویت را ندارد. زیرا خداوند در برخی آیات، مانند «وجوه یومئذ ناظرة* إلی ربها ناظرة» (قیامت، ۲۲-۲۳/۷۵)؛ (آری) در آن روز صورت‌هایی شاداب و مسرور بوده. و به پروردگارشان نگرند، دیدن خویش را امری ممکن می داند. ۵۶

همان طور که به چشم می خورد، در این دو نمونه، مولف به برهان‌های عقلی موجود در این زمینه، هیچ اشاره‌ای نکرده و تمامی تلاش خود را بر این معطوف کرده که ظاهر آیات را، بدون هیچ گونه تاویلی حفظ کند. در حالی که در هر دو مورد، با توجه به برهان عقلی واجب الوجود بودن خدای متعال، می توان گفت که نه استوا بر عرش برای خدا معنا دارد^{۵۷} و نه دیدن خدا. گویا، مولف هیچ گاه از خود سوال نکرده که اگر قرار باشد خداوند دیده شود، چگونه دیده می شود؟ زیرا در هنگام دیدن به حصر عقلی، یا جزء خداوند دیده می شود و یا کل آن. در صورت نخست برای خداوند جزء ثابت کرده و در صورت دوم، نیز، خداوند را محدود کرده ایم. هر دو مورد برای خداوند محال است. ۵۸

۶. روش تفسیر به رای

روش تفسیر به رأی،^{۵۹} یکی از روش‌های مردود و مذموم، در تفسیر قرآن به شمار می آید. پیروی از این روش، خطرهایی برای مفسر به دنبال دارد. ممکن است، مفسر قرآن را گرفتار انحراف در تفسیر در این دنیا و گرفتار آتش دوزخ در آخرت کند. ^{۶۰} یکی از وجوه تفسیر قرآن، بدون رجوع به قرائن متصله و منفصله می باشد. ^{۶۱}

با توجه به این مقدمه، در بررسی تفسیر اضواءالبیان، می توان گفت: گرچه مولف، در بخش‌های بسیاری از این تفسیر تلاش کرده که از این روش استفاده نکند، با این حال، در

مواردی گرفتار تفسیر به رأی شده است .

نمونه : عدم توجه به قرائن منفصله ، درارتباط با بررسی روش تفسیر قرآن به قرآن ، نمونه ای از بی اعتنایی به روایات وارده گذشت .

گرایش های تفسیری

مراد از گرایش تفسیری ، سمت و سوهایی است که ذهن و روان مفسر ، در تعامل با شرایط و مسائل عصر خود ، بدان ها تمایل دارد .^{۶۲} بنابراین ، مفسری که مهم ترین دغدغه فکری اش ، تربیت معنوی جامعه است ، با مفسری که بزرگ ترین دل مشغولی اش ، مبارزه با حکومت جور و نیز ایجاد جامعه اسلامی با حکومت دینی است ، بی گمان دو نوع تفسیر از قرآن ارائه می دهند ، حتی اگر ، منابع تفسیری آن ها مشترکات فراوانی داشته باشد . از آن جا که هر مفسری دارای مذهب ، عقاید و باورهای مخصوص به خود می باشد ، گاهی مواقع ، این باورهای مذهبی ، کلامی ، جهت گیری های عصری ، در تفسیر قرآن اثر گذاشته و آن ها را به گونه ای در تفسیر خود منعکس می کند . در این مجال ، تلاش ما براین است ، تا گرایش های موجود در تفسیر اضواءالبیان را بررسی کنیم .

۱ . گرایش فقهی

مفسران در گرایش فقهی ، به تفسیر آیاتی - که بیان کننده تکالیف انسان می باشند - پرداخته و تلاش می کنند که آن ها را براساس مذهبی که پذیرفته اند ، تفسیر کنند . در این گرایش ، همت مفسر ، متوجه استنباط احکام فرعی - عملی از آیات قرآن است .^{۶۳} یکی از مهم ترین گرایش ها در تفسیر اضواءالبیان ، گرایش فقهی است . زیرا ، مولف در مقدمه ، بیان احکام فقهی را یکی از مهم ترین اهداف خود بیان کرده است .^{۶۴} وی در تفسیر آیات فقهی ، مسائل فقهی را مطرح و سخنان فقهای بزرگ اهل سنت را بررسی کرده و به گونه تفصیلی ، به تبیین احکام فقهی پرداخته است .

نمونه : در تفسیر آیه «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَیْکُمُ الْمِیْتَةَ» (بقره ، ۱۷۳/۲) مسأله حلال بودن حیوانات مرده دریا و روایات مربوط به آن را مطرح ساخته و سخنان فقهای اهل سنت درباره آن را بررسی و حدود ده صفحه از تفسیرش را به آن اختصاص داده است .^{۶۵}

بررسی

اگر چه مولف در این گرایش، در بسیاری موارد موفق عمل کرده است اما، در برخی مواقع، به اثر تاثیر گذاری دیدگاه‌های مذهبی خود، ترکیب آیه را برخلاف ظهور لفظ، تبیین می کند.

نمونه: در تفسیر آیه «یا ایها الذین آمنوا إذا قمتم إلى الصلاة فاغسلوا وجوهکم وأيديکم إلى المرافق وامسحوا برؤوسکم وأرجلکم إلى الکعبین» (مائده، ۶/۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که به نماز می ایستید، صورت و دست‌ها را تا پایین بشوید و سرو پاها را تا مفصل برآمدگی پشت پا مسح کنید. با این که عطف «أرجلکم»، بر «وجوهکم» خلاف ظاهر آیه بوده و ظاهراً «أرجلکم» عطف بر محل «برؤوسکم» می باشد، اما برای اثبات دیدگاه مذهبش مرتکب چنین خلاف ظاهری می شود.^{۶۶}

دلیل خلاف ظاهر بودن این عطف، از این جهت است؛ هر زمانی که در یک عبارت، پس از ذکر یک فعل و متعلق هایش، فعل دیگری آورده شود، آن چه به دنبال فعل دوم می آید، در نظر عرف، از متعلقات فعل دوم به حساب می آید. بسیار بعید است که در این گونه موارد، یکی از این متعلق‌هایی - که بعد از فعل دوم آورده شده‌اند - جزء متعلق‌های فعل اول به حساب بیاید و حتی شاید با فصاحت نیز سازگار نباشد. زیرا، در جمله‌ای، مثل «اکرمت زیدا و بکرا و اهنت بخالد و عمرو»؛ خیلی دور از ذهن است که کسی تصور کند؛ «عمرو»؛ عطف بر «بکرا» است. در این موارد، عرف حکم می کند که «عمرو»؛ عطف بر محل «بخالد» می باشد.^{۶۷} البته، واضح است که ارتکاب چنین خلاف ظاهری، احادیث صحیح‌ه‌ای است که شستن پاها را در وضو لازم دانسته و خود مولف، به طور صریح، به این احادیث اشاره می کند.^{۶۸}

۲. گرایش کلامی

مفسران در گرایش کلامی تفسیر خود، به مواردی مانند پی گیری آیات متشابه، پرداختن به تفسیر آیات عقاید (توحید، نبوت، عدل، امامت، معاد)، استفاده از روش تفسیر اجتهادی و عقلی، اثبات عقیده خود و نفی آرای دیگران، توجه بیش تری داشته و انگیزه آنان، دفاع از عقاید مسلمانان یا دفاع از مکتب کلامی خودشان می باشد.^{۶۹}

بعد از گرایش فقهی، مهم‌ترین گرایش مولف، گرایش کلامی است که با طرح مباحث کلامی، مانند صفات خدای متعال و یا مسأله خلافت و امامت، سعی در اثبات این مسائل از دیدگاه اهل سنت دارد.

نمونه اول: در ارتباط با آیاتی - که به گونه‌ای به اهل بیت (ع) مربوط است - مانند آیات سوره کوثر، سوره انسان، آیه ۱۹ سوره توبه، آیه ۲۰۷ سوره بقره و... یا مولف، اصلاً تفسیری ندارد، یا بدون هیچ گونه اشاره‌ای به اهل بیت (ع) از کنار آن می‌گذرد بی‌تردید، او از ابن تیمیه تأثیر پذیرفته است.

نمونه دوم: در بحث صفات الهی، درحوزه تفسیر عقلی گذشت.

بررسی

بیش‌ترین اشکال وارده بر این تفسیر، در این گرایش، اشکال‌های مبنایی است. زیرا، بسیاری از آیات را بر طبق مبنایی - که به عنوان اصول موضوعه، در تفسیر پذیرفته شده‌اند، - تفسیر می‌کند. مثلاً اشکالاتی که بردیدن خداوند، بر آن‌ها وارد است. در بحث روش تفسیر عقلی به آن‌ها اشاره شد. اما، با این حال، در برخی مواقع هم می‌توان اشکال‌هایی بنایی به دست داد.

نمونه: بر اساس تصریح مولف اضواءالبیان، تمام سنت پیامبر اکرم (ص) مندرج در آیه «و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» (حشر، ۷/۵۹)؛ آن چه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید) و از آن چه نهی کرده، خودداری نمایید. می‌باشد. ۷۰ بنابراین، تمام سخنان پیامبر اکرم (ص) حجت می‌باشند. از این رو واجب است که بر اساس آن‌ها عمل کرد. اگر تعارضی بین سخنان ایشان بود، باید با توجه به حجت‌های شرعی، به گونه‌ای این تعارض حل شود، تا مبادا به سخنی از ایشان عمل نشود. با این حال، در بسیاری از موارد، با این که اهل سنت، روایت‌هایی را از پیامبر اکرم (ص) در باره اهل بیت نقل کرده‌اند، گفته مولف همان‌طور که گفته شد، بدون اشاره به آن‌ها، به آسانی می‌گذرد و یا فقط، روایت‌های مطابق با مذهب خودش را مطرح می‌کند. نمونه‌ای از آن، ضمن بررسی روش تفسیری قرآن به قرآن گذشت. اگر مولف، در این گونه موارد قصد داشت راه انصاف را بییامد،

حداقل باید به این گونه روایت‌ها اشاره کرد. و به شیوه‌ای آن‌ها را از اعتبار می‌انداخت، تا تفسیر وی، از این آیه دارای ارزش می‌شد.

۳. گرایش ادبی

مفسرانی - که به گرایش ادبی روی آورده‌اند - به صرف و نحو لغات و عبارت‌های قرآن و تبیین نکات بلاغی بیش‌تری توجه کرده‌اند. در برخی مواقع، به ریشه‌یابی لغات در عرب و فرهنگ‌های غیرعرب پرداخته و به اختلاف قرائت‌ها و تأثیر آن، در معانی آیات توجه کرده‌اند و...^{۷۱} مولف تفسیر اضواءالبیان، در برخی موارد، به تبیین مسائل ادبی پرداخته است.

نمونه اول: در تفسیر «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ» (بقره، ۱۷۳/۲)؛ حدود نصف صفحه بحث می‌کند که اصل دوم چه بوده است.^{۷۲}

نمونه دوم: در تفسیر آیه [«و ما يعلم تأويله إلا الله و الراسخون في العلم يقولون آمنا به» (آل عمران، ۷/۳)؛ در حالی که تفسیر آن‌ها را، جز خدا و راسخان در علم، نمی‌دانند. (آن‌ها که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی‌اند) می‌گویند: ما به همه آن ایمان آوردیم]، احتمال استیناف و عاطفه بودن واو «و الراسخون» را یاد دکرده و با بحثی مفصل، معنای جمله را بر پایه هر یک از دو احتمال بیان کرده است. سپس قائلان به هر یک از این دو احتمال را معرفی کرده و بدون این که قولی را اختیار کند، وجوهی را برای اثبات یا تأیید هر یک آورده است.^{۷۳}

بررسی

اگر چه مولف در این گرایش، در بسیاری موارد موفق بوده، اما در برخی مواقع، بر اثر تاثیرگذاری دیدگاه‌های مذهبی خود، ترکیب آیه را برخلاف ظهور لفظ تبیین می‌کند.

۴. گرایش فلسفی

دانشمندانی که به گرایش فلسفی تفسیر روی آورده‌اند، به آیات مربوط به هستی، خداوند و آیات متشابه و... توجه فراوان دارند، ظواهر قرآن را تأویل کرده و آن‌ها را با نظریات فلسفی خود هماهنگ کرده و براساس برهان و عقل و با استفاده از روش اجتهادی، به

تفسیر می پردازند .

با توجه به مبانی مولف درباره به کارنگرفتن عقل در مسائل دینی ، می توان گفت در این تفسیر ، به گرایش فلسفی اصلا توجهی نشده و حتی در مواردی ، برخلاف براهین ثابت شده فلسفی ، همانند قابل رویت نبودن خدای متعال رامی پذیرد . برای نمونه ، به استدلال وی در ارتباط با آیه «لا تدركه الأبصار وهو يدرك الأبصار وهو اللطيف الخبير» (انعام، ۶/ ۱۰۳) ؛ چشم ها او را نمی بینند ولی او همه چشم ها را می بیند و او بخشنده ، آگاه است ، دقت شود . به این نمونه در بحث تفسیر عقلی اشاره ای شد :

«خداوند در مواضع دیگری اشاره کرده که نفی ادراک یادشده در این آیه ، اقتضاء نفی مطلق رؤیت را ندارد ، [زیرا ، در مواضع دیگری ، ادراک و دیدن خدا را برای برخی افراد ثابت کرده است] . از این مواضع ، می توان به آیات زیر اشاره کرد : «وجوه يومئذ ناضرة* إلى ربها ناظرة» (قیامت ، ۷۵/۲۲-۲۳) ؛ (آری) در آن روز صورت‌هایی شاداب و مسرور است ، و به پروردگارشان نگرند ؛ «للذين أحسنوا الحسنى وزيادة» (یونس ، ۱۰/۲۶) ؛ کسانی که نیکی کردند ، پاداش نیک و افزون بر آن دارند . «الحسنى» ، [در این آیه] بهشت است و «زیادة» ، نظر به وجه پروردگار کریم می باشد . و [هم چنین] از آیه «كلا إنهم عن ربهم يومئذ لمحجوبون» (مطففين ، ۸۳/۱۵) ؛ چنین نیست که می پندازند ، بلکه آن ها در آن روز از پروردگارشان محجوبند ، می توان فهمید که مومنان ، محجوبین از دیدار خدای متعال نمی باشند .^{۷۴}

۵ . گرایش اجتماعی

مفسرانی که به این گرایش روی آورده اند ، تلاش می کنند ، تا با اسلوبی زیبا ، سنن اجتماعی آیات قرآن را بر نیازهای عصر تطبیق دهند .^{۷۵} اگر به مصادر تفسیری اضواءالبیان رجوع شود ، به دست می آید که مولف ، از دو تفسیر «فی ظلال القرآن» ، تألیف سید قطب و «المنار» ، نوشته رشیدرضا ، - که از بهترین منابع تفسیر قرآن کریم با گرایش اجتماعی می باشند - هیچ استفاده ای نکرده است . شاید بی توجهی دلیلی باشد بر این که در این تفسیر ، گرایش اجتماعی ، یا اصلا مطرح نشده و یا بسیار کم رنگ است .

از طرف دیگر ، با مراجعه به آیاتی - که جنبه اجتماعی بودن آن ها بسیار است - بر

می آید که مؤلف، فقط سعی دارد به تفسیر ظاهر آیه بپردازد، و سعی در بیان دردهای جامعه را دارد. به عنوان مثال، علامه طباطبایی در المیزان، در باره آیه آخر سوره آل عمران، نزدیک پنجاه صفحه مباحث اجتماعی مطرح می کند^{۷۶}، اما، مؤلف اضواء البیان، نه درباره آیه و نه آیات دیگر، هیچ اشاره ای به مباحث اجتماعی روز ندارد.

نمونه: مؤلف، در تفسیر آیه «فلماً أحسن عیسی منهم الکفر قال من أنصاری إلی الله قال الحواریون نحن أنصار الله» (آل عمران، ۵۲/۳)؛ هنگامی که عیسی از آنان احساس کفر (و مخالفت) کرد، گفت: «کیست که یاور من به سوی خدا (برای تبلیغ آیین او) گردد؟» حواریان [شاگردان مخصوص او] گفتند: «ما یاوران خداییم»، چنین می نویسد: (خداوند) در این جا حکمت بیان قصه حواریین را بیان نکرده است، اما در سوره صف بیان کرده که حکمت ذکر قصه آن ها، این است که امت محمد (ص) در یاری خدا و دین خدا، به آن ها اقتدا کنند. این حکمت در آیه «یا أيها الذین آمنوا کونوا أنصار الله کما قال عیسی ابن مریم للحواریین من أنصاری إلی الله» (صف، ۶۱/۱۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! یاوران خدا باشید همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: «چه کسانی در راه خدا یاوران من هستند؟» آمده است. ۷۷

مؤلف در این آیات، اگرچه سعی در ظاهر کردن حکمت آیه دارد، اما اگر گرایش اجتماعی در این تفسیر جایگاهی داشت، این آیه و آیات، بهترین فرصت ها برای ارائه مباحث اجتماعی روز دنیای اسلام، به شمار می آمد. بر شمردن مصادیق یاری دین خدا، در این عصر و تطبیق آیه با وضعیت کنونی جامعه اسلامی حاصل گرایش اجتماعی یک تغییر است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. در ترجمه آیات از ترجمه آیت الله مکارم شیرازی استفاده شده است.
۲. بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، ۱۰۷/۶ و ۲۹/۲۴۱-۲۲۳.
۳. از موافقان روش تفسیر قرآن به قرآن می توان علامه طباطبایی، طبرسی، ابن تیمیه، ابن کثیر، رشید رضا و... را نام برد.
۴. مکاتب تفسیری، علی اکبر بابایی، ۳۱۵/۲.
۵. اضواءالبیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، محمدامین شنقیطی، ۲۷۵/۱۰.
۶. همان/ ۲۷۵.
۷. اضواءالبیان، ۲۸۶/۱۰؛ مکاتب تفسیری، ۳۱۵/۲.
۸. اضواءالبیان، ۷/۱.
۹. همان، ۶/ص ۲۱۳-۴۱۲.
۱۰. اضواءالبیان، ۲۱۷/۶.
۱۱. همان/ ۲۱۰.
۱۲. اضواءالبیان، ۵/۸.
۱۳. همان، ۳۷۳/۹.
۱۴. منطق تفسیرقرآن(۲)، محمدعلی رضایی اصفهانی/ ۳۴.
۱۵. برای نمونه ن. ک اضواءالبیان، ۱۱۶/۳۱.
۱۶. مکاتب تفسیری، علی اکبر بابایی، ۳۱۵/۲.
۱۷. اضواءالبیان، ۴۸/۱۰.
۱۸. همان، ۳۶۱/۹.
۱۹. همان، ۷/۱.
۲۰. منطق تفسیر قرآن(۲)، محمدعلی رضایی اصفهانی/ ۵.
۲۱. شیوه های تفسیر قرآن به قرآن که در این تحقیق به آن ها اشاره می شود از کتاب منطق تفسیر قرآن(۲)، صص ۷۲-۸۲ گرفته شده است.
۲۲. اضواءالبیان.
۲۳. همان، ۲۴۵-۲۴۶/۱.
۲۴. همان/ ۳۴.
۲۵. همان/ ۶۷.
۲۶. الدرالمثور فی تفسیر الماثور جلال الدین سیوطی، ۵۹/۱.
۲۷. سند روایتی که از قول ابن عباس کلمات را به «ربنا ظلمنا أنفسنا وإن لم تغفر لنا وترحمنا لنكونن من الخاسرین» تفسیر کرده است، ضعیف می باشد. ن. ک: مکاتب تفسیری، علی اکبر بابایی، ۳۴۱/۲، پاورقی ۷.
۲۸. اضواءالبیان، ۶/۱.
۲۹. در برخی دیگر از آن ها این کلمات به کلمه اخلاص یعنی لا اله الا الله و در برخی دیگر به نام اهل بیت (ع) و... تفسیر شده است. ن. ک: الدر المثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین سیوطی، ۵۹-۶۱/۱.

۲۰. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۱/ ۶۰-۶۱؛ البرهان فی تفسیر القرآن، سیدهاشم بحرانی، ۱/ ۸۷.
۳۱. مکاتب تفسیری، علی اکبر بابایی، ۲/ ۳۴۱.
۳۲. اضواء البیان، ۱/ ۲۴۵-۲۴۶. مولف در این قسمت از کتاب تصریح می کند که این آیه حدیث را مشخص می کند.
۳۳. چرا که از نظر شیعه این مبنا که نسخ تلاوت هم وجود دارد، امری باطل است، زیرا برای اثبات نسخ تلاوت (چه نسخ همراه حکم باشد و چه بدون آن) دلیلی وجود ندارد. ن. ک: التمهید فی علوم القرآن، محمدهادی معرفت، ۲/ ۲۷۶.
۳۴. منطق تفسیر قرآن (۲)، محمدعلی رضایی اصفهانی/ ۹۰.
۳۵. اصول التفسیر و قواعد، خالد عبدالرحمن العک، ۱۱۱/ ۱.
۳۶. از دیدگاه مولف هر خبری که حکمی زائد بر نص ثابت کند، این خبر ناسخ آن نص می باشد، بنابراین اگر مدلول روایتی تحریم حیوانات دندان دار وحشی باشد، این خبر ناسخ آیه «قل لا أجد فی ما أوحی إلی محرماً علی طاعم یطعمه إلا أن یتکون میتة» می باشد زیرا مقتضی حصر به وسیله نفی و اثبات اباحه اینگونه حیوانات وحشی دندان دار است. اضواء البیان، ۱/ ۶۷.
۳۷. برای نمونه. ن. ک: اضواء البیان، ۶/ ۶۷.
۳۸. همان، ۸/ ۱۰۷.
۳۹. همان، ۱/ ۳۵.
۴۰. صحیح بخاری، محمدبن اسماعیل بخاری، ۳/ ۸۳.
۴۱. همان، ۵/ ۲۵۲.
۴۲. مکاتب تفسیری، علی اکبر بابایی، ۲/ ۳۴۷.
۴۳. ن. ک: الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ۴/ ۲۲۵؛ آملی، سیدحیدر، جامع الاسرار و منبع الانوار/ ۱۰۴، ۵۳۰، ۶۱۰.
۴۴. منطق تفسیر قرآن (۲)/ ۲۵۹.
۴۵. مکاتب تفسیری، ۲/ ۳۵۵.
۴۶. منطق تفسیر قرآن (۲)/ ۲۳۰.
۴۷. از آنجایی که موضوع این آیات مربوط به علوم می باشد، از باب نمونه به آن ها اشاره شده است.
۴۸. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، ۲/ ۴۴۵.
۴۹. اضواء البیان، ۳/ ۱۶۲.
۵۰. ن. ک: انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، ۱/ ۱۳۷ و ابوالقاسم موسوی خویی، البیان فی تفسیر القرآن/ ۲۶۱.
۵۱. روش شناسی تفسیر قرآن، علی اکبر بابایی، و دیگران/ ۲۵.
۵۲. همان/ ۱۱۰.
۵۳. ن. ک: تسنیم، عبدالله جوادی آملی، ۱/ ۱۶۹-۱۷۱ و منطق تفسیر قرآن (۲)/ ۱۵۴.
۵۴. این ترجمه بر مبنای کلامی شیعه می باشد.
۵۵. اضواء البیان، ۲/ ۲۲۸-۲۴۰.
۵۶. همان/ ۱۵۶.
۵۷. وجه محال بودن آن این است که استواء نیاز به مکان دارد که در این صورت برای خداوند نیاز اثبات شده است در حالی

- که وجوب وجود ثابت می کند که خداوند مکان ندارد. ن. ک: کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد (مقصد سوم) / ۳۸.
۵۸. ن. ک: همان / ۳۷. مولف در این صفحه با توجه به واجب الوجود بودن خدای متعال ثابت می کند که خداوند مرکب نمی باشد؛ چرا که اگر مرکب باشد به اجزاء خود نیازمند می باشد و این با واجب الوجود سازگار نمی باشد. ما از این مطلب غیرمحدود بودن خداوند را می توانیم برداشت کنیم چرا که خداوند برای محدود شدن نیاز به حد خواهد داشت که واجب الوجود بودن حق تعالی این نیاز را نفی می کند. همچنین ن. ک: همان / ۴۶-۴۷.
۵۹. اگر منظور از روش، روش های صحیح تفسیر قرآن باشد، اطلاق روش تفسیر قرآن بر روش تفسیر به رأی تسامحی خواهد بود ولی اگر روش تفسیر قرآن را اعم از صحیح و غیر صحیح بدانیم، این اطلاق تسامحی نخواهد بود.
۶۰. در این زمینه روایات زیادی وارد شده است. از جمله: رسول خدا (ص) فرمود: «من قال فی القرآن برأیه فلیتوبه مقعده من النار؛ هر کس به رأی خود در قرآن سخن بگوید، جاگاهی از آتش برای خود قراهم خواهد کرد». الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، ۱ / ۳۲.
۶۱. البیان فی تفسیر القرآن / ۲۶۷.
۶۲. مبانی و روش های تفسیری، محمد کاظم شاکر / ۴۸.
۶۳. منطق تفسیری قرآن (۲) / ۳۳۰.
۶۴. اضواء البیان، ۱ / ۷.
۶۵. اضواء البیان، ۱ / ۸۵-۷۵.
۶۶. همان / ۲۶۰.
۶۷. مکاتب تفسیری، ۲ / ۳۳۵.
۶۸. اضواء البیان، ۲ / ۱۲. متن کلام وی به این شرح است: «والأحادیث فی الباب کثیرة جدا، وهی صحیحة صریحة فی وجوب غسل الرجلین فی الوضوء، وعدم الاجتزاء بمسحهما».
۶۹. منطق تفسیری قرآن (۲) / ۳۴.
۷۰. اضواء البیان، ۱ / ۶.
۷۱. منطق تفسیر قرآن (۲) / ۳۵۳-۳۵۴.
۷۲. اضواء البیان، ۱ / ۸۵.
۷۳. همان / ۲۱۰-۲۱۲.
۷۴. همان، ۲ / ۱۵۶.
۷۵. منطق تفسیر قرآن (۲) / ۳۴.
۷۶. المیزان فی تفسیر القرآن، محمدحسین طباطبائی، ۴ / ۹۲-۱۴۶.
۷۷. اضواء البیان، ۱ / ۲۱۹.